

علوم مرتبط با فقه

و

«ماوراء الفقه»

سعید ضیائی فر



ماوراء الفقه، الامام الشهيد السيد محمد الصدر، تحقیق: مؤسسه احیاء الكتب الاسلامیه، قم، انتشارات جلال الدین، ۱۴۲۷.

هنوز تدوین نشده است (نظیر علم فقه).

۲. فلسفه علم فقه به حسب تعریف، دانشی است که عهده دار پاسخگویی به پرسش های کلی است که رویاروی علم فقه قرار دارد، نظیر اینکه تعریف علم فقه چیست، موضوع علم فقه چه چیز است، محدوده و قلمرو آن تا کجاست، اهداف فقه چیست، فقه از چه منابع و روش هایی برای اثبات مسائلش استفاده می کند، چه علومی بر علم فقه تأثیر می گذارد، علم فقه بر چه مبانی و پیش فرض هایی استوار گردیده است و ...^۳

چنین رشته علمی هنوز تدوین نشده است، ولی بسیاری از مباحث آن در لابه لای تراث علمی ما هر چند در حد اشاره وجود دارد و به همتی والا، تلاشی وافر و تأملی اندیشه سوز نیاز دارد تا به صورت یک رشته علمی تدوین شود.

۳. یکی از محورهای مهم فلسفه فقه ارتباط علم فقه با دیگر دانش هاست. این ارتباط امری دو سویه است، هم از تأثیر گذاری فقه بر سایر دانش ها و هم از تأثیر گذاری آنها بر فقه بحث

۱. برای اطلاع بیشتر ر. ک: گفت و گوهای فلسفه فقه، ص ۱۷۱ (مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۳۷۶).
۲. برای نمونه ر. ک: سعید ضیائی فر، فلسفه علم اصول والرافد، مجله پژوهش و حوزه، ش ۲۸-۲۷، ص ۳۱۷.
۳. برای نمونه ر. ک: سعید ضیائی فر، جایگاه مبانی کلامی در اجتهاد، ص ۱۵ (مؤسسه بوستان کتاب، قم، ۱۳۸۲).

۱. یکی از رشته ها و مباحث علمی نوظهور «فلسفه های مضاف» است. فلسفه مضاف به آن رشته علمی می گویند که به امر دیگری اعم از رشته علمی یا فن و هنر اضافه می شود و به تعبیر دیگر موضوع آن رشته علمی دیگر یا دین یا هنر یا فن است و به بحث های نظری و تحلیلی درباره آن می پردازد،^۱ نظیر فلسفه حقوق، فلسفه دین، فلسفه هنر، فلسفه تکنولوژی. فلسفه علم یکی از مهم ترین اقسام فلسفه های مضاف اند؛ فلسفه علم خصوص آن رشته علمی است که موضوع آن یک رشته علمی دیگر است که به شناسایی، بررسی و تحلیل آن رشته علمی می پردازد.^۲

برای هر رشته علمی می توان فلسفه ای تدوین کرد. این امر درباره برخی از علوم تدوین شده است (نظیر فلسفه اخلاق و فلسفه حقوق و ...)، ولی فلسفه برخی از رشته های علمی دیگر



روشنی نشان می‌دهد، ولی با این همه ذکر نمونه‌هایی لازم است: آن‌گاه وی نمونه‌هایی از ارتباط فقه با رشته‌های علمی را چنین بیان می‌کند:

۱. علم فقه با علم هیئت در چند جنبه ارتباط دارد از جمله در ضبط ماه‌ها با گردش ماه [برای روزه و حج] و ضبط حرکت خورشید برای اوقات نماز [وروزه]؛

۲. علم فقه با علم جغرافی برای یافتن جهت قبله و موارد دیگر ارتباط دارد؛

۳. علم فقه با لغت برای فهمیدن معنای واژه‌های به کار رفته در کتاب و سنت ارتباط دارد؛

۴. علم فقه با علم اقتصاد از این جهت ارتباط دارد که به صورت مفصل به معاملات می‌پردازد؛

۵. علم فقه با امور مالی در مباحث خمس، زکات، صرافی و تبادل ارزها ارتباط دارد؛

۶. علم فقه با علم شیمی از جنبه تحریم مشروبات الکلی و موارد دیگر ارتباط دارد؛

۷. علم فقه با علم ریاضی در موارد زیادی ارتباط دارد که

۴. وی از مسائل کلامی علم به اموری نظیر وجود خداوند، توحید و عدل، علم به نشانه‌ها و اماراتی که پیامبر صادق را از مدعی دروغین پیامبری جدا می‌سازد علم به صفاتی که در پیامبر لازم است و علم به صفاتی که باید پیامبر از آنها پیراسته باشد ذکر می‌کند. از زمره مسائل اصولی علم به ناسخ و منسوخ، عام و خاص، مطلق و مقید، کتاب و سنت و ... را ذکر می‌کند (ر. ک: العدة فی اصول الفقه، ج ۲، ص ۷۲۷-۷۲۸، تحقیق: محمدرضا انصاری قمی، نشر محقق، بی‌جا، ۱۳۷۶/۱۴۱۷ ق). معنای این سخن این است که علم کلام و اصول فقه بر فقه اثر می‌گذارند.

۵. الدروس الشرعية، ج ۲، ص ۱۷۹ (مؤسسه النشر الاسلامی، قم، ۱۴۱۴ ق) و نیز ر. ک: شهید ثانی، الروضة البهیة، ج ۳، ص ۶۲ (انتشارات دآوری، قم، ۱۴۱۰ ق).

۶. ر. ک: الوافیة، ص ۲۸۲-۲۸۳ (مجمع الفکر الاسلامی، قم، ۱۴۱۲ ق) و نیز ر. ک: وحید بهیانی، الفوائد الحائریة، ص ۳۴۱-۳۴۲ (مجمع الفکر الاسلامی، قم، ۱۴۱۵ ق). معمولاً فقیهان در کتاب قضا و اصولیان در بحث اجتهاد و تقلید این بحث را مطرح کرده‌اند.

۷. برای نمونه ر. ک: سید محمد صدر، فقه الاخلاق (انوار الهدی، قم، ۱۳۸۰).

۸. برای نمونه ر. ک: مهدی هادوی تهرانی، مبانی کلامی اجتهاد (مؤسسه فرهنگی خانه خرد، قم، ۱۳۷۷)؛ سعید ضیائی فر، جایگاه مبانی کلامی در اجتهاد.

۹. برای نمونه ر. ک: مصطفی میراحمدی زاده، رابطه فقه و حقوق (مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۳۸۰).

۱۰. ماوراء الفقه، ج ۱، ص ۵.

می‌کند، هر چند علوم تأثیرگذار بر فقه برای فیلسوفان فقه اهمیت بیشتری دارد، بلکه می‌توان گفت برای دانشوران فقه و اصول علوم تأثیرگذار بر فقه اهمیت داشته است؛ از این رو صرفاً علوم مقدماتی اجتهاد را ذکر کرده‌اند، برای نمونه شیخ طوسی یکی از شرایط اجتهاد و افترا را علم به چند امر ذکر می‌کند که از زمره آنها علم به مسائل کلامی و اصولی است.^۴

شهید اول از علم کلام، اصول، نحو، لغت، صرف و منطق به علوم لازم در اجتهاد نام می‌برد.^۵

فاضل تونی علاوه بر علوم مقدماتی اجتهاد از علم حساب، هندسه، هیئت، پزشکی به عنوان علوم مرتبط با اجتهاد یاد می‌کند.^۶ همچنین در تألیفات مستقلی از رابطه فقه با علم اخلاق^۷، علم کلام^۸، علم حقوق^۹ و ... بحث شده است، ولی کمتر تلاش شده است استقصایی در این زمینه صورت گیرد و ارتباط فقه با سایر علوم به صورت مستند نشان داده شود.

۵. تا آنجا که نگارنده بررسی کرده است، تنها کتاب مستقلی که در زمینه رابطه فقه با دیگر دانش‌ها نوشته شده کتاب ماوراء الفقه است. مرحوم آیه‌الله سید محمد صدر در این کتاب تلاش کرده است ارتباط فقه با سایر علوم را در همه ابواب رایج فقهی که به کتاب معروف است، پی‌گیری نماید. وی در مقدمه این کتاب می‌آورد:

«این کتاب به مباحث برون فقهی می‌پردازد، نه مباحث درون فقهی، چرا که فقه همچون سایر علوم با رشته‌های علمی گوناگونی و نیز آگاهی‌های بسیاری ارتباط دارد که این ارتباط خارج از قلمرو اصلی فقه است و بحث از این ارتباط‌ها موضوع اصلی این کتاب است ... علم فقه علمی است که عهده دار بیان احکام و استدلال بر آنها در شریعت اسلامی است و هدف اساسی علم فقه همین است ... و هدف اصلی این کتاب پرداختن به مباحث برون فقهی است یعنی رشته‌های علمی و اطلاعاتی است که بر تعدادی از مسائل علم فقه تأثیر می‌گذارد، ولی خود آنها مسائل از فقهی نیست، بلکه از علوم یا اطلاعات خارج از فقه است.»^{۱۰}

وی در ادامه می‌آورد: فقه با علوم بی‌شماری ارتباط دارد که نه این کتاب و نه کتابی گسترده‌تر از آن نمی‌تواند به آنها احاطه داشته باشد، بلکه شاید در توان یک شخص نباشد که به همه آنها بپردازد.

فصول این کتاب ارتباط فقه را با فلسفه، لغت، نحو، منطق، نجوم، فیزیک، شیمی، پزشکی، روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، ریاضیات و سایر رشته‌های علمی و بسیاری از اطلاعات عمومی به

است که در حدود بیست سال پیش شروع شده است^{۱۷} و از زمره اولین تحقیقات در این زمینه است و طبیعی است که تحقیقات نخستین در هر زمینه ای به تکمیل، تدقیق، تعمیق و توسعه بیشتری نیاز دارد تا تحقیقاتی که سابقه طولانی دارد و ده ها بلکه صدها و هزاران صاحب نظر درباره آن بحث کرده اند، همان طور که بسیاری از مسائل فقهی سابقه ای هزار ساله دارد و صدها بلکه هزاران محقق و صاحب نظر درباره آنها اظهار نظر کرده اند؛ از این رو نقدهای آینده به هیچ وجه از ارزش و اهمیت این تحقیق نمی کاهد و فقط به قصد تعمیق، تکمیل بیشتر این قبیل مباحث است. حال پس از این مقدمه ملاحظاتی را درباره این کتاب مطرح می کنیم:

۱. تفکیک میان علوم مؤثر در حکم شناسی و علوم مؤثر در موضوع شناسی در تفقه و اجتهاد دو کار صورت می گیرد، یکی موضوع شناسی و دیگری حکم شناسی. به تبع برخی از علوم که با اجتهاد و تفقه ارتباط دارند در موضوع شناسی مؤثرند و برخی دیگر در حکم شناسی، مثلاً آگاهی از هیئت و ریاضی در شناخت موضوعات احکام شرعی دخالت دارد، در حالی که آگاهی از اصول و رجال در شناخت نفس حکم شرعی مؤثر است، از این رو مناسب بود ایشان به این تفکیک توجه می کرد و میان این دو دسته از علوم فرق می گذاشت.

۲. تفکیک میان مراحل اجتهاد

اجتهاد در چند مرحله صورت می گیرد: یکی مرحله سندشناسی است و دیگری مرحله مفادشناسی و دیگری مرحله فهم حکم شرعی واقعی. علوم نظیر رجال در مرحله شناخت

۱۱. ر. ک: همان، ص ۶

۱۲. ر. ک: همان، ص ۵-۶.

۱۳. ر. ک: همان، ص ۷.

۱۴. ر. ک: همان، ص ۱۱.

۱۵. ر. ک: همان، ج ۹، ص ۲۱.

۱۶. فصل هایی که وی مطرح کرده است چنین است: فصل الساعة، فصل الاستطاعة، فصل علامات الموت، فصل الاحتضار، فصل ولاية عدول المؤمنین، فصل اختلاف المقومین، فصل الشعر فقهياً، فصل الذمی، فصل التوبة فقهياً، فصل قاعدة المسور، فصل قاعدة الالزام، فصل القرعة، فصل العمد، فصل الدعاء، فصل التشویه الجسدی، فصل اصول الدین، فصل الکذب (ر. ک: همان، ج ۱۰، ص ۱۷۵).

۱۷. ایشان تاریخ نگارش کتاب را عید قربان ۱۴۰۹ ثبت کرده است (ر. ک: همان، ج ۱، ص ۹).

روشن ترین مورد آن کتاب ارث است؛

۸. علم فقه با علم منطق برای ترتیب دادن برهان ها و استدلال های صحیح ارتباط دارد؛

۹. علم فقه با علم عرفان از جهت فهمیدن طهارت معنوی، تقرب معنوی که در عبادات شرط است ارتباط دارد؛

۱۰. علم فقه با علم نحو برای فهمیدن مقصود جملات کتاب و سنت ارتباط دارد؛

۱۱. علم فقه با علم پزشکی از چند جنبه ارتباط دارد، نظیر فهمیدن عادت ماهیانه، تشخیص وفات؛

۱۲. علم فقه با علم جامعه شناسی از چند جنبه ارتباط دارد، مثل مباحث اجتهاد و تقلید، تحریم احتکار و سایر اموری که بر جامعه مؤثر است؛

۱۳. ارتباط فقه با علم تفسیر از جنبه فهمیدن آیات الاحکام که عهده دار بیان احکام است و سایر مواردی که به تفسیر نیاز دارد؛

۱۴. علم فقه با علم درایه ارتباط دارد، از جهت تفکیک احادیث معتبر از احادیث غیر معتبر؛

۱۵. علم فقه با فلسفه ارتباط دارد که این ارتباط در مباحث سحر، تنجیم، فوت و غیر آن روشن می شود.^{۱۱}

وی در ادامه می گوید: اما ارتباط علم فقه با علم اصول، کتاب و سنت، ارتباط تنگاتنگ است، چرا که بدون این سه اساساً علم فقهی وجود ندارد.^{۱۲}

وی تأکید می کند علوم مرتبط با علم فقه بسیار زیاد و بی شمار است، ولی در این کتاب به علوم می پردازد که ارتباطشان با فقه استوارتر و روشن تر است و در ادامه می گوید: این کتاب بر محور شرائع الاسلام قرار دارد، مگر ضرورت این تبعیت را اقتضا نکند.^{۱۳}

ایشان مباحث کتابش را از کتاب اجتهاد و تقلید^{۱۴} شروع تا کتاب دیات که آخرین کتاب فقهی شرائع الاسلام است ادامه می دهد.^{۱۵} وی در جلد آخر کتابش چند قاعده فقهی و چند بحث فقهی دیگر که در کتاب های رایج فقهی وجود ندارد، مطرح می کند.^{۱۶}

ارزیابی و نقد

توجه ایشان به این بحث بی تردید بسیار مهم و از تلاش های مبارک و درخور تقدیر است. حوزه های علمیه و علوم نظیر علم فقه به این قبیل مباحث بسیار نیاز دارد و این روند مبارکی

۵. تعداد علوم مرتبط با فقه

ایشان در فهرست اجمالی علوم مرتبط با فقه، از پانزده علم نام برده است و نمونه هایی از مسائل فقهی مرتبط با آنها را ذکر کرده است، ولی در ادامه گفته است: «معلومات ثانوی در فقه بسیار فراوان و بی شمار است. ۱۸ البته این دیدگاه مقداری افراطی به حساب می آید.»

در مرحله حکم شناسی علوم دیگری نظیر تاریخ حدیث و فقه، کلام، اخلاق و ... در اجتهاد مؤثرند، همان طور که ایشان در کتاب فقه الاخلاق از تأثیر اخلاق بر فقه سخن گفته است. ۱۹ اما علوم مؤثر در موضوع شناسی به تناسب زمان فرق می کند؛ چون در گذشته برخی موضوع ها وجود نداشت نظیر تلقیح مصنوعی و پیوند اعضا و ... مجتهد به شناخت چنین موضوع هایی نیاز نداشت، ولی امروزه چون موضوع پیدا شده است، شناخت این موضوع ها نیاز است، همان طور که در آینده نیز موضوع های دیگری پیدا می شود، به تناسب شناخت علوم دیگر برای شناخت موضوع ها ضرورت می یابد. پس علوم مؤثر در موضوع شناسی به تناسب زمان فرق می کند.

۶. اعتقاد به نقش فوق العاده اصول فقه

ایشان نقش قرآن کریم، سنت و اصول فقه را در فقه بدان پایه می شمرد که بدون این سه اساساً نمی توان فقهی داشت. اعتقاد به چنین نقشی برای قرآن و سنت صحیح است، ولی اعتقاد به چنین نقشی برای اصول فقه افراطی و بیش از حد است، چرا که برخی از مسائل فقهی روشن است و نیازی به قواعد اصولی ندارد. شاهد بر این سخن آن است که اخباری ها که منکر نیاز به علم اصول اند کتاب های فقهی معتبری تدوین کرده اند از جمله کتاب المقنع، الهدایة از شیخ صدوق، هدایة الامة و وسائل الشیعة از شیخ حر عاملی و الحدائق الناضرة از محدث بحرانی و ...

در پایان مجدداً تأکید می کنیم که این تحقیق اقدام مبارکی در زمینه علوم مرتب با فقه است و امید است در آینده شاهد تحقیقات بیشتر و مناسب تر در این زمینه باشیم.



۱۸. ر. ک: همان، ص ۷.

۱۹. ر. ک: فقه الاخلاق، ص ۷ به بعد.

اعتبار روایات از نظر صدور از معصوم تأثیر می گذارند و علمی نظیر اصول فقه در مرحله شناخت دلالت و فهم مفاد کلام مؤثرند و علمی نظیر تاریخ حدیث و فقه در فهم صدور حکم تقیه ای و تمییز آن از حکم واقعی مؤثرند؛ از این رو مناسب بود که میان علوم به حسب مراحل اجتهاد نیز تفکیکی صورت می گرفت.

۳. نوع تأثیر علوم

علوم مؤثر در علم فقه هم به یک شکل و صورت در اجتهاد و تفقه تأثیر ندارند، بلکه نوع تأثیر و دخالت آنان نیز در اجتهاد متفاوت است. برخی از علوم تأثیر زیربنایی دارند، بدین معنا که اگر مسئله ای از مسائل علم زیربنایی اثبات نشود تعدادی از مسائل فقهی که روبنایی اند اساساً اثبات نمی شوند، برای نمونه اگر حجیت خبر واحد در علم اصول ثابت نشود، مسائل فراوانی از مسائل فقهی را نمی توان اثبات کرد یا اگر عصمت امت در علم کلام ثابت نشود مسائل فقهی که مبتنی بر عصمت و اجماع امت است ثابت نمی شود. برخی از علوم از زمره علوم هم عرض و هم ردیف فقه به حساب می آیند، نظیر حقوق و تأثیر آن در علم فقه گاهی در حد شکلی و ساختاری است، بدین معنا که ساختارهای حقوقی می تواند در ساختار جدید علم فقه مؤثر باشد. این نوع تأثیر علوم در علم فقه هم حائز اهمیت است.

۴. سطح ارتباط فقه با علوم

ایشان سطح ارتباط فقه با علوم دیگر را در سطحی جزئی و موردی دیده است نه در سطحی کلان و گسترده. تنها درباره علم اصول و نیز کتاب و سنت گفته است که ارتباط آنها با فقه کلان و اساسی است، به گونه ای که بدون این سه نمی توان فقهی داشت، در حالی که ارتباط فقه با علوم دیگری نظیر کلام و فلسفه هم صرفاً موردی نیست، بلکه کلان و گسترده است و بسیار فراتر از چند مورد و مسئله فقهی است که ایشان ذکر کرده است؛ مثلاً عصمت پیامبر و امام که مسئله ای کلامی است تقریباً بر تمام مسائل فقهی تأثیرگذار است، بدون عصمت آنان نمی توان هیچ مسئله فقهی را اثبات کرد و اگر در علم کلام عصمت پیامبر (ص) در بازخوانی وحی قرآنی ثابت نشود، به قرآن در هیچ مسئله فقهی تمسک نمی توان کرد، همان طور که اگر عصمت پیامبر (ص) در ابلاغ وحی خفی - وحی غیر قرآنی - ثابت نشود نمی توان به سنت و سخنان وی در فقه استناد کرد.